

بررسی فقهی اختلاف تقلید میت با تقلید متولیان امر او در حج نیابتی

سید تقی واردی*

چکیده

اگر تقلید یا اجتهاد میت با تقلید و اجتهاد متولیان امر او در نیابت از حج متفاوت باشد، دو حالت متصور است؛ نخست، در اصل وجوب حج (مانند اشتراط استطاعت در رجوع به کفایت)؛ دوم، در فروع مترتب بر اصل وجوب حج (مانند بلدی یا میقاتی بودن قضای حج میت). در هر دو صورت، اختلاف تقلید و اجتهاد میت یا با تقلید و اجتهاد وصی است یا با تقلید و اجتهاد ورثه و یا با تقلید و اجتهاد نایب (اعم از اجیر و متبرع). فقهای عظام درباره هر یک از حالت‌های پیشین، اقوالی بیان کرده‌اند. البته قول صحیح آن است که اگر منوب‌عنه وفات یافت باید تقلید یا اجتهاد متولی امر او؛ یعنی وصی، ورثه و نایب مقدم گردد؛ مگر آنکه با نایب شرط کنند که براساس تقلید یا اجتهاد میت عمل کند؛ در این صورت از باب وجوب وفای به عهد، لازم است از همان متابعت شود؛ وقتی منوب‌عنه زنده است ولی قادر به حج مباشری نیست، باید کسی را برای نیابت حج خود اختیار کند که با تقلید یا اجتهاد او موافق باشد.

کلیدواژه‌ها: حج نیابتی، اختلاف، تقلید میت، تقلید نایب، تقلید اجیر، تقلید وصی، تقلید وارث

*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مدیر گروه سازماندهی اطلاعات و مدارک پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی. waredi@gmail.com

بحث اختلاف تقلید میت با تقلید متولیان امر حج نیابتی، از بحث‌های مطرح در نیابت حج است؛ یعنی اگر مرجع تقلید میت با متولیان امرش متفاوت باشد یا میت مجتهد باشد و به اجتهادش عمل نماید و متولیان امرش مقلد مرجع تقلید دیگری باشند یا به عکس، آن‌گاه در احکام انجام حج نیابتی وی به کدام فتوا باید عمل شود؟ تقلید و اجتهاد میت یا تقلید و اجتهاد متولیان حج نیابتی او؟

متولیان حج نیابتی میت سه دسته‌اند: وصی، وارث و نایب. بنابراین، بحث اختلاف تقلید میت، در سه مسئله ظهور و بروز دارد: نخست، میان میت و وصی؛ دوم، میان میت و وارث؛ سوم، میان میت و نایب (اعم از تبرعی و اجرتی). همچنین ممکن است هر کدام از سه دسته (وصی، وارث و نایب) با میت، در یکی از این دو مورد اختلاف داشته باشند:

۱. در اصل وجوب حج؛ مثلاً در وجوب حج، یکی از آن دو رجوع به کفایت را شرط استطاعت می‌داند و دیگری شرط استطاعت نمی‌داند؛
۲. در فروع مترتب بر اصل وجوب حج؛ مثلاً اینکه قضای حج میت باید بلدی باشد یا میقاتی، میان تقلید یا اجتهادشان اختلاف باشد.

ممکن است چنین بحث‌هایی میان اختلاف تقلید میت و متولیان امرش به وجود آید و عامل (نایب در حج) را با مشکل مواجه سازد. متأسفانه، فقهای متقدم شیعه متعرض این بحث نشده‌اند اما با توجه به مبتلابه بودن آن در مباحث نیابت، فقهای متأخر آن را بررسی کرده‌اند. صاحب عروه با طرح بحث «إذا اختلف تقلید المیت والوارث...» (یزدی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۷۵)، فقها و مجتهدان معاصر و متأخر از خود را در این باره با تحقیق و تتبع و اظهار نظر همراه دلیل و برهان درگیر کرد. برای شفافیت دیدگاه‌های فقهی مجتهدان بارز شیعه و تفریع مباحث کلی به موارد جزئی‌تر، این بحث در سه مقام تشریح می‌شود:

مقام نخست: اختلاف میت با وصی

درباره اختلاف تقلید و اجتهاد میت با تقلید و اجتهاد وصی، سه نظریه و دیدگاه از فقهای عظام نقل شده:

نظریه اول؛ معیار، تقلید یا اجتهاد میت است؛ چه اختلاف آنها در اصل و جوب حج باشد و چه در فروع مترتب بر وجوب.

فقها بر این قول چنین استدلال می کنند که: چون ثلث میت متعلق به میت است و وصیت او در ثلث مالش نافذ است و وصی موظف است به قصد سفارش شده او عمل کند؛ مثلاً در بحث استطاعت حج، میت (اجتهاداً یا تقلیداً) رجوع به کفایت را شرط می داند و مقدار مالش نیز چنان نیست که رجوع به کفایت بر آن صدق کند، در این صورت وی حج را بر خود واجب نمی دانست؛ ولی چون وصی او (اجتهاداً یا تقلیداً) رجوع به کفایت را شرط استطاعت نمی داند، بنابراین، حج را بر میت واجب می داند. در این صورت اگر میت، به حج وصیت کرده باشد، وصی موظف است هزینه حج استیجاری برای میت را از ثلث مال میت پردازد، نه از اصل مال وی؛ زیرا بنا به اعتقاد میت، وی مستطیع نبوده است و اما اگر میت به حج وصیت نکرده و وصیتش برای مصارف دیگر باشد، وصی او حتی نمی تواند ثلث او را برای استیجار حج هزینه نماید. البته اگر مصرف خاصی برای ثلث مالش معین نکرده باشد و آن را به وصی محول کند، وصی می تواند ثلث آن را برای استیجار حج هزینه نماید.

برخی از فقها، از جمله صاحب عروه (یزدی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۷۵)، آیت الله خوئی (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۳۳)، آیت الله صافی گلپایگانی (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۹۸) و آیت الله شیخ جواد تبریزی (محمودی، ۱۴۲۹ق، ص ۷۳) این رأی را برگزیدند.

نظریه دوم؛ معیار، تقلید یا اجتهاد وصی است؛ چه اختلافشان در اصل و جوب حج باشد، چه در فروع مترتب بر اصل و جوب؛ زیرا پس از وفات مکلف، تکلیفی بر میت نیست و تکلیف متوجه وصی یا وارث میت است، گرچه منشأ آن، اهمال میت و استقرار حج بر او باشد؛ از این رو، تقلید متصدی میت مقدم می گردد؛ زیرا دیگر میت تکلیفی ندارد تا براساس آن عمل شود.

بیشتر فقهای عظام؛ از جمله آقاضیای عراقی، محقق نائینی، آیت الله بروجردی، امام خمینی، آیت الله خوانساری، آیت الله گلپایگانی و آیت الله اراکی در حاشیه برعروه (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۷۰) و همچنین آیت الله حکیم در مستمسک (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۲۷۳)

و آیت‌الله فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۰۰) این رأی را انتخاب نمودند. بنا بر دیدگاه آنان، ملاک و معیار، تقلید متصدی امور شخص وفات یافته است (اعم از وصی یا وارث). البته صاحب عروه، در «ما نحن فیه» نظر اول را برگزیده، اما بنا به فرموده آیت‌الله فاضل لنکرانی، وی در باب «وصیت»، تقلید وارث یا وصی را مقدم دانسته است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۰۰).

نظریه سوم؛ تفصیل در مسئله است؛ به این معنا که اگر وصیت مکلف فقط اخبار به اشتغال ذمه وی به حج باشد و چیزی از ثلث مالش را برای استیجار قرار ندهد، چنین موردی مانند جایی است که اصلاً وصیت نکرده باشد و در این صورت، تقلید وصی مقدم می‌گردد؛ دلیلش آن است که میت دیگر تکلیف ندارد و همه تکلیف فعلی متوجه وصی اوست؛ اما اگر میت به حج وصیت کرده و هزینه آن را از ثلث مال تعیین نموده باشد، در این صورت، ملاک با تقلید یا اجتهاد موصی (میت) است؛ زیرا ثلث مال میت از آن وی است و وصی موظف است براساس نظر وی عمل کند. صاحب مصباح الهمدی این دیدگاه و نظریه را برمی‌گزیند (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۹۷).

به نظر می‌رسد نظریه دوم مقرون به صحت باشد؛ حال اختلاف تقلید میت با تقلید وصی، در اصل وجوب حج باشد، یا در فروع مترتب بر اصل وجوب؛ زیرا گرچه میت مشغول الذمه است و دین حج را بر عهده داشته، لیکن پس از مرگ، تکلیف از وی ساقط گردیده و متوجه وصی یا ورثه او می‌شود که باید ذمه میت را فارغ نمایند و با توجه به اینکه تکلیف متوجه وصی اوست، چگونه وصی می‌تواند خلاف تقلیدش عمل کند؟ مثلاً اگر بنا بر تقلید وصی، رجوع به کفایت شرط استطاعت نباشد و ماترک میت به اندازه مخارج یک حج واجب باشد؛ گرچه بر اساس تقلید میت، وی مستطیع نباشد. در چنین موردی اگر میت به حج وصیت کند، وصی چگونه می‌تواند بر خلاف نظر خویش نماید و حج واجب میت را به غیر واجب تبدیل کند و آن را از ثلث میت هزینه نماید؟

عکس قضیه نیز چنین است؛ یعنی همین گونه است اگر بر اساس تقلید وصی، رجوع به کفایت شرط استطاعت بوده و تقلید میت بر خلاف آن باشد. در هر صورت، معیار تقلید وصی است و او باید به وظیفه‌اش عمل نماید.

با این بیان، نادرستی دیدگاه و نظریه اول و سوم روشن می‌شود؛ زیرا میت در وصیتش؛ چه هزینه حجش را از ثلث مال تعیین کرده یا درباره هزینه آن وصیت نکرده باشد، در هر دو صورت، پس از وفاتش تکلیف ندارد و تکلیف فعلی متوجه وصی اوست و اگر وصی بخواهد به تکلیفش عمل کند، عمل بر وفق تقلید یا اجتهاد غیر خودش بی‌معناست؛ زیرا در این صورت به تکلیفش عمل نکرده است؛ پس باید بر اساس تقلید یا اجتهاد خود عمل کند تا به فراغ ذمه خود یقین نماید.

مقام دوم: اختلاف میت با وارث

در مسئله اختلاف میان تقلید میت با تقلید ورثه؛ چه اختلاف آنان در اصل وجوب حج باشد، چه در فروع مترتب بر اصل وجوب، سه دیدگاه و نظریه از فقهای عظام نقل شده است:

نظریه اول؛ ملاک، تقلید یا اجتهاد میت است. صاحب عروه این رأی را برگزید (یزدی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۹۲). گرچه دلیل این نظر در کلام وی نیامده، لیکن ممکن است ادله وی چنین باشد:

ادله‌ای که می‌گویند «من مات و لم یحج حجة الاسلام...»، انصراف دارد به جایی که وظیفه فعلی و منجز میت حج باشد؛ یعنی چنین ادله‌ای منصرف است به جایی که میت بر اساس حجتی که داشت، به انجام حج موظف بوده؛ ولی اگر به حسب حجت خودش حج بر او واجب نباشد، این ادله اثبات نمی‌کند که باید برای او حج انجام شود و در نتیجه ماترک وی به ورثه منتقل می‌شود و لازم نیست برای وی حج به‌جا آورند. اما اگر به حسب حجت میت حج بر او واجب بوده، باید هزینه حج از ماترک وی پرداخت شود و تا زمانی که این هزینه از اصل مال وی کسر نشود، ماترکش به ورثه منتقل

نمی‌شود؛ پس لازم است در موارد اختلاف تقلید میت با تقلید ورثه، تقلید میت ترجیح داده شود.

نظریه دوم؛ ملاک، تقلید و یا اجتهاد متصدی میت (اعم از وارث یا وصی) است. محقق نایینی، آقاضیاء عراقی، آیت الله بروجردی، امام خمینی، آیت الله خویی، آیت الله خوانساری، آیت الله گلپایگانی (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۷۰).

آیت الله محمد تقی آملی (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۹۶).

همچنین آیت الله شاهرودی و آیت الله اراکی (یزدی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۹۳).

آیت الله تبریزی (تبریزی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۱).

آیت الله فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۰۰).

و آیت الله صافی گلپایگانی (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۹۶) این دیدگاه را برگزیده‌اند؛ مثلاً آقاضیاء عراقی در حاشیه بر گفتار صاحب عروه نوشته‌اند:

«بل الأقوی کون المدار علی تقلید الوارث لآنه بتقلیده یعتقد اشتغال ذمه المیت

بما اعتقده و یری خطأ المیت فی معتقده و لیس لتقلیده موضوعیه من هذه الجهة

قطعاً» (یزدی، ۱۴۰۹ق، العروة الوثقی (المحشی)، ج ۴، ص ۴۶۹).

آیت الله مکارم شیرازی نیز همین نظر را برگزید و نوشته‌اند:

«بل المدار علی تقلید مباشر العمل؛ سواء كان الوصي أو الوارث أو المتبرع...»

(یزدی، العروة الوثقی مع التعليقات، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۳۳).

دلیل این دیدگاه، چنان که برخی فقهای معاصر، مانند صاحب تفصیل الشریعه (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۰۰) تشریح کرده‌اند، عبارت است از اینکه اجتهاد فقهی در اثبات حکم واقعی فقط جنبه کاشفیت و طریقت دارد، نه موضوعیت. بنابراین، اگر نظر فقیه به واقع اصابت کند، چه بهتر و اگر به واقع اصابت نکند، او معذور به حساب آمده و به تکلیف خویش عمل کرده است. در اختلاف میان اعتقاد میت و وارث، واقع هر چه باشد، علمش عندالله است و باید تکلیف فعلی را ملاحظه نمود و تکلیف فعلی متوجه وارث است. اگرچه منشأ این تکلیف اهمال میت و استقرار حجج بر او باشد یا در حیات میت حجج بر وی واجب

نبوده، اما پس از وفاتش چون تکلیف متوجه وارث شده، و وارث هم اعتقادش بر حج میت است، قضای حج میت بر او واجب شده است.

آیت الله سبحانی تبریزی نیز نظیر همین استدلال را بیان می کند:
«أن رأي المجتهد، طريق إلى الواقع، وليس له موضوعية، حتى يؤخذ بقول مقلد الميت، بل يجب أن يؤخذ بالحجة العقلية، وليس هو إلا تقليد الوارث» (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۰۴).

آیت الله سید محسن حکیم نیز همین استدلال را چنین بیان کرده است:
«بأن تقليد الميت ليس له موضوعية، بل هو طريق إلى وظيفة الميت في مقام العمل، فهو حجة عليه لا على الوارث، و اللازم على الوارث العمل على مقتضى تقليده» (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۲۷۳).

نظریه سوم؛ تفصیل در مسئله است؛ بدین صورت که اگر مکلف پیش از وفاتش معین کند؛ مثلاً وصیت کند از میقات برای او استیجار نمایند یا به عکس، وصیت کند از بلد برای وی استیجار نمایند، در این صورت ترجیح با تقلید یا اجتهاد میت است. اما اگر معین نکند و به طور مطلق وصیت کند که برای او حج استیجار نمایند، در آن صورت ترجیح با تقلید یا اجتهاد وصی است؛ زیرا او مأمور به تفریح ذمه منوب عنه به نحو صحیح است و شک نیست که با عمل وصی به وظیفه خود، تکلیف وی محقق می گردد، اگرچه مخالف با تقلید یا اجتهاد موصی (میت) باشد؛ زیرا تکلیف میت موضوعیتی ندارد، بلکه یک طریق شرعی برای حکم شارع در فراغ ذمه وی از واجب می باشد و فرض بر این است که چنین مقصودی، با عمل وارث به وظیفه اش حاصل می گردد. آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری این دیدگاه را برگزیده است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۱۷۲، مسئله ۱۰۱).

به نظر می آید در این مسئله؛ مانند مسئله پیش، حق با نظر دوم باشد؛ یعنی ملاک و معیار، تقلید یا اجتهاد متصدی امور میت (اعم از وصی و ورثه) است؛ زیرا به اندازه حج، مال در ماترک میت باقی است و ورثه نمی توانند در آن تصرف کنند، بلکه

واجب است قضای حج میت را به انجام رسانند؛ از این رو، تکلیف متوجه آنان است و از عهده آنان خارج نمی‌گردد، مگر آن را، آنگونه که به اعتقاد خودشان صحیح است، انجام دهند و چون طریق صحیح در نظر ورثه، به حسب احراز آنان می‌باشد، پس عمل به همان چیزی که برای آنان محرز شده است، تعیین می‌یابد.

اما ایراد نظریه نخست که از صاحب عروه نقل شده، براساس بیان برخی فقها (خوبی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۳۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۰۱) چنین است که مقداری از به‌جا مانده از ماترک میت، به حسب نظر ورثه، باید برای صرف حج قضا شده میت هزینه گردد و ورثه شرعاً نمی‌توانند در آن مال تصرف کنند و بر آنان لازم و واجب است آن را برای استیجار حج میت مصرف کنند و اعتقاد نداشتن میت به وجوب حج در جواز تصرف ورثه تأثیری نخواهد داشت؛ زیرا ورثه به تکلیف خود عمل می‌کند و اعتقاد میت بر عمل او دخالت ندارد؛ مانند اینکه به اعتقاد ورثه، دینی در مال میت ثابت گردد؛ در این صورت ورثه نمی‌توانند در آن مال تصرف کنند، بلکه لازم و واجب است که دین میت را پردازند؛ چه میت به آن دین توجه داشته یا نداشته و همچنین به آن اعتقاد داشته یا نه، در هر صورت وارث باید به وظیفه‌اش عمل کند.

اما ایراد دیدگاه و نظریه سوم، که تفصیل آیت‌الله سبزواری است، معین بودن اعتقاد میت یا معین نبودن آن بر تکلیف ورثه تأثیر ندارد؛ زیرا اگر اعتقاد میت معین هم باشد، باز تکلیفی متوجه او نیست؛ زیرا او از دنیا رفته و تکلیف متوجه متصدیان امورش (ورثه یا وصی) است که باید به وظیفه‌شان عمل کنند و آنان چگونه می‌توانند عملی را انجام دهند که به اعتقادشان صحیح نیست؟

به هر حال، ملاک، تقلید ورثه است؛ اما اگر تقلید وارثان متعدد و مختلف باشد، در آن صورت، همان‌گونه که برخی فقهای عظام؛ مانند محقق نایینی، آقاضیای عراقی، آیت‌الله بروجردی، امام خمینی، آیت‌الله خویی و آیت‌الله خوانساری (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۷۰ و ۴۷۱) فرموده‌اند، باید به حاکم شرع رجوع نمایند.

مقام سوم: اختلاف منوب‌عنه با نایب

اگر تقلید میت با تقلید نایب (اعم از اجیر و متبرع)، که می‌خواهد قضای حج وی را انجام دهد، متفاوت باشد. در این مسئله نیز سه دیدگاه از فقهای عظام نقل شده است: نظریه اول؛ تقلید یا اجتهاد منوب‌عنه (میت) به‌طور مطلق ترجیح دارد بر تقلید یا اجتهاد نایب؛ مگر در جایی که تقلید منوب‌عنه مقطوع البطلان باشد. صاحب عروه، این نظریه را برگزیده است.

وی به این مسئله در کتاب *سؤال و جواب* چنین پاسخ می‌دهد:

در اجزا و شرایط، باید به تقلید منوب‌عنه عمل کند، مادام که مقطوع البطلان نباشد و ضرر ندارد هرگاه به مقتضای تقلید خودش باطل باشد؛ چون به مقتضای تقلید منوب‌عنه صحیح است و مقطوع البطلان هم نیست. پس ممکن است قصد قربت احتمالی. بلی، در احکام شکوک باید به مقتضای تقلید خودش عمل کند و همچنین در جهر و اخفات. و بهتر مراعات احتیاط است به اینکه عمل کند بأحوط التقلیدین (یزدی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۰۸).

مقیات حج

آیت الله شبیری زنجانی نیز همین نظریه را برمی‌گزیند و می‌فرماید:

«يجب على وليّ الميت حيث تجب عليه الاستنابة عن الميت أن يلزم النائب برعاية تقلید الميت في أعمال الحجّ و شروطه بل يجب على النائب مراعاة تقلیدهما» (افتخاری گلپایگانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۰۳).

نظریه دوم؛ ترجیح با تقلید نایب است، مگر آنکه در عقد اجاره با او شرط کنند که به تقلید منوب‌عنه یا به کیفیتی خاصی عمل کند.

بسیاری از فقهای عظام؛ مانند امام خمینی و آیت الله سیستانی (محمودی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۰۵، سؤال ۱۴۸)، آیت الله گلپایگانی (گلپایگانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۴۴) و آیت الله فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲) و آیت الله مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۰) و آیت الله صافی گلپایگانی (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۸) این نظریه را برگزیده‌اند و دلیلشان، همانی است که در دو مقام گذشته بیان شد.

پیش از آنان، شیخ انصاری نیز در بحث اختلاف میت با نایب در مسئله نماز، همین نظریه را پذیرفت و از باب قاعده کلی، تقلید یا اجتهاد نایب را بر تقلید یا اجتهاد میت ترجیح داد و در این باره فرمود:

«و من هذا القبیل اختلاف المیت و النائب فی مسائل الصلاة، فإن العبرة فیها بمعتقد الفاعل تقلیداً أو اجتهاداً دون المیت» (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۱).

نظریه سوم؛ ترجیح با تقلید منوب عنه است، اگر منوب عنه زنده باشد و در غیر این صورت باید به تقلید وصی یا ورثه میت عمل شود.

آیت الله خویی و آیت الله شیخ جواد تبریزی این نظریه و دیدگاه را برگزیده‌اند. البته میان رأی آنان اندکی تفاوت مشاهده می‌شود؛ آیت الله خویی فرمود:

«چنانچه منوب عنه حی باشد، باید طبق تقلید منوب عنه عمل کند و چنانچه منوب عنه مرده باشد، اگر وصیت کرده، باید به تقلید منوب عنه عمل کند، در غیر این دو صورت، مراعات تقلید منوب عنه لازم نیست» (محمودی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۰۶، سؤال ۱۴۹).

اما آیت الله شیخ جواد تبریزی فرمود:

«اگر منوب عنه زنده است، واجب است که تقلید منوب عنه مراعات شود و اما اگر مرده است، بنابر احتیاط، تقلید ورثه و وصی او - در صورتی که میت وصی دارد - رعایت شود» (تبریزی، بی تا، ص ۸۱، مسئله ۱۹۲).

به نظر می‌آید در موارد اختلاف میان تقلید منوب عنه با تقلید نایب، به طور مطلق (چه میت به حج وصیت کرده باشد یا نه) ترجیح با تقلید نایب و اجیر است؛ مگر آنکه نایب و اجیر انجام دادن کیفیت خاصی را متعهد شده باشند؛ در آن صورت به دلالت عموماًتی چون «المؤمنون عند شروطهم» موظف است بر مبنای شرط و عهدش عمل کند؛ زیرا نایب نمی‌تواند عملی را انجام دهد که می‌داند صحیح نیست؛ مثلاً اگر نایب مرد است، نمی‌تواند به وظایف زنان (مانند پوشاندن سر) در حج عمل کند و اگر زن است، نمی‌تواند به وظایف مردان عمل کند.

همچنین اگر بنا بر تقلید یا اجتهاد خودش استیجار بلدی واجب باشد، نمی‌تواند بر اساس تقلید میت، که استیجار میقاتی را کافی می‌داند، عمل کند. البته اگر تقلید نایب با تقلید وصی و ورثه میت تفاوت داشته باشد، می‌تواند نایبی را انتخاب کند که تقلیدش با تقلید آنان موافق باشد؛ زیرا انتخاب نایب معین و مشخص لازم نیست. دلیل این قول نیز همانی است که در دو مقام پیشین بیان شد؛ یعنی با وفات میت، تکلیف فعلی از وی ساقط می‌گردد و تکلیف فعلی بر اساس عقد اجاره و یا به صورت تبرعی بر عهده نایب قرار می‌گیرد و این تکلیف از عهده وی خارج نمی‌شود تا آن را چنان که به اعتقاد خودش صحیح است، انجام دهد و چون طریق صحیح در نظر وی، به حسب احراز خود وی می‌باشد، پس عمل به همان چیزی که برای وی محرز شده، تعیین می‌یابد.

بر این اساس، نظر مختار با نظر دسته دوم فقها مطابق است.

اگرچه برای نظریه دو دسته دیگر از فقها، ادله‌ای در کتب فقهی و عملی ذکر نشده، لیکن ممکن است دیدگاهشان بر مبنای دو مقام گذشته مشی شده باشد و (برخی مانند صاحب عروه به طور مطلق و برخی مانند آیت‌الله خویی و آیت‌الله شیخ جواد تبریزی در صورت وصیت یا زنده بودن منوب‌عنه و عجز او از مباشرت) اصالت را به تقلید منوب‌عنه داده باشند؛ زیرا مال از آن منوب‌عنه است و هرگاه وصیت کند یا خودش زنده باشد و قصد کند عملی را محقق نماید، تردیدی نیست باید بر اساس نظر وی عمل شود. پاسخ این دلیل چنین است که اگر نایب بداند بر اساس تقلید خودش عمل حج باطل است، نمی‌تواند از احرام بیرون بیاید و زمانی بیرون آمدن از احرام برای وی صحیح است که احراز کند همه اعمال حج را آن گونه که خود اعتقاد دارد، انجام داده است. به هر حال، بحث درباره صورتی است که منوب‌عنه وفات کرده و میان نایب با وصی و وارث میت، از جهت تقلید یا اجتهاد اختلاف وجود ندارد.

اما اگر منوب‌عنه زنده و از انجام دادن مباشری حج معذور است یا وفات یافته ولی میان تقلید و اجتهاد وصی و ورثه میت با تقلید و اجتهاد نایب اختلاف است، وصی

و وارث نباید نیابت را به کسی واگذارند که در تقلید و اجتهاد با ایشان اختلاف دارد و ناگزیر باید کسی را بیابند که در تقلید و اجتهاد با آنان موافق است.

نتیجه‌گیری

هرگاه منوب‌عنه وفات یافته، اگر تقلید یا اجتهاد او با تقلید یا اجتهاد وصی و همچنین با تقلید یا اجتهاد وارث و همچنین با تقلید یا اجتهاد نایب متفاوت باشد، باید تقلید یا اجتهاد متولی امر میت (اعم از وصی، وارث و نایب) مقدم گردد؛ چه اینکه اختلاف آنان در اصل وجوب حج (مثل شرط استطاعت دانستن رجوع به کفایت) یا در فروع مترتب بر اصل وجوب حج (مثل میقاتی یا بلدی بودن قضای حج میت) باشد، در هر دو صورت باید از تقلید یا اجتهاد متولی امر میت متابعت گردد.

اما اگر منوب‌عنه زنده است ولی قادر به انجام حج مباشری نیست، باید به کسی نیابت دهد که با تقلید یا اجتهاد او موافق است. همچنین وصی و وارثان میت باید کسی را استیجار نمایند که با تقلید یا اجتهاد آنان موافق باشد.

میقات حج

منابع

۱. آملی، میرزا محمدتقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ۱۲ جلد، تهران، مؤلف، اول.
۲. افتخاری گلپایگانی، علی (۱۴۲۸ق)، آراء المراجع فی الحج (بالعربیة)، ۲ جلد، قم، نشر مشعر، دوم.
۳. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۴ق)، رسائل فقهیة، یک جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، اول.
۴. تبریزی، میرزا جواد بن علی (بی‌تا)، التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ۳ جلد، بی‌نا، بی‌جا.
۵. تبریزی، میرزا جواد بن علی (بی‌تا)، استفتاءات جدید حج، یک جلد، قم، بی‌نا، اول.
۶. حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ جلد، قم، مؤسسه دارالتفسیر، اول.

۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق)، الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ۵ جلد، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، اول.
۸. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، ۳۰ جلد، قم، مؤسسه المنیر، دفتر حضرت آیت الله، چهارم.
۹. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۳ق)، فقه الحج، ۴ جلد، قم، مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام، اول.
۱۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی (المحشی)، ۲ جلد، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۱۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۲ق)، العروة الوثقی، ۲ جلد، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، دوم.
۱۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۸ق)، العروة الوثقی مع التعليقات، ۲ جلد، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۱۳. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۳ش)، جامع المسائل (فارسی)، ۲ جلد، قم، انتشارات امیر قلم، یازدهم.
۱۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ق)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الحج، ۵ جلد، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، دوم.
۱۵. محمودی، محمدرضا (۱۴۲۹ق)، مناسک حج امام خمینی (محشی)، یک جلد، تهران، نشر مشعر، ویرایش جدید.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ق)، مناسک جامع حج، یک جلد، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، اول.
۱۷. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، معتمد العروة الوثقی، ۲ جلد، قم، منشورات مدرسه دار العلم - لطفی، دوم.
۱۸. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۹ق)، مجمع المسائل، ۵ جلد، قم، دارالقرآن الکریم، دوم.
۱۹. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۵ق)، سؤال و جواب، یک جلد، مرکز نشر العلوم الإسلامی، اول.